

شهید اکبر رضانیا




ازتبار علی
سازمان جامع سوادداری و آموزش عالی ایران

نام پدر	صفر
تاریخ تولد	۱۳۲۸/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۰/۰۴
محل شهادت	اروند رود
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	آشپز
تحصیلات	بی سواد
مدفن	بوشهر

زندگینامه

زندگینامه شهید اکبر رضا نیا

که گمان داشت که روزی تو سفر خواهی کرد

روز ما را از شب تیره بدتر خواهی کرد

که خبر داشت یک شهر در اندیشه تو

تو نهان از همه آهنگ سفر خواهی کرد

بسیجی شهید اکبر رضا نیا فرزند صفر در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی در خانواده ای متدین و مذهبی روستای نظر آقا از توابع شهرستان دشتستان دیده به جهان گشود شهید رضایا در همان دوران کودکی قرآن را فرا گرفت و در سن شش سالگی در سن شش سالگی در دبستان رودکی به تحصیل علم روی آورد اما وضعیت اقتصادی خانواده و عدم تمکین مالی پدر باعث گردید که ترک تحصیل نماید و همدوش با پدر به کار کارگری پرداخت تا بتواند معیشت خانواده پدر و برادران و خواهرانش را بهبود بخشد ایشان از همان دوران نوجوانی و جوانی به کار علاقه داشت و تمام روزها را بع کار و کارگری و کشاورزی در مزرعه دیگران سپری می نمود تا اینکه در سن هیجده سالگی به خدمت سربازی اعزام گردید با آنکه وضعیت سواد ایشان پایین بود و عشق و علاقه او به امام خمینی وصف ناپذیر و مثال زدنی بود تا این که بعد از دوران سربازی به کار در بیمارستان فاطمه زهرا (س) بوشهر و سپس مرکز تربیت معلم به پاسداری از دست آوردهای نظام پرداخت و با منافقین کوردل و دشمنان قسم خورده انقلاب به

مبارزه می پرداخت . روح بلند و ملکوتی شهید رضا نیا در جای دیگر آشیان داشت او عاشق جبهه بود و به ندای رهبر و مقتدای بت شکن زمان لبیک گفت و بالاخره با نام نویسی در سپاه بزرگ محمد رسول الله (ص) رهسپار جبهه های نبرد حق علیه باطل گردید و در عملیات پیروزمند کربلای ۴ با یورش شجاعانه به قلب دشمن حمله کرد و با رشادت خود و همزمانش قسمت زیادی از خاک میهن را از تیررس دشمن آزاد کرد و سرانجام خود به درجه رفیع شهادت نائل آمد و بدن پاک و مطهرش پس از ۱۱ سال بی اثری در جمع شهدای روستایش نظر آقا به خاک سپرده شد .

روحش شاد و راهش پررهرو باد

وصیت نامه

وصیت شهید اکبر رضا نیا

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللہ امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون

خدای عزوجل را شاکریم که توانستیم جرعه ای از دریای محبت و رحمت حضرت حق را شکر گوئیم ، سلام و درود بی پایان من بر آن رهبر فرزانه ، خمینی بت شکن که افتخار به من حقیر عنایت کرده تا سرباز کوچکی برای حفظ اسلام ، قرآن و ناموس کشورم باشم در راه حق برای پایداری اسلام ناب محمدی بجنگم و درود و سلام بر مادر و پدر بزرگوارم که چنین مرا تربیت کرده تا پا به پای رزمندگان با دشمن خود جنگ کنم . پدر و مادر بزرگوارم زبان و خط من عاجز است از سپاسگزاری و قدردانی از شماست که در سرما و گرما زحمتهای به پایم کشیدید همین جای خوشحالی است که در هنگام خداحافظی از شما برای من دعا کردید و حلالیت را از شما طلبیدم احسنت بر چنین صلابت و بردباری و استواری و از شما می خواهم که در رفتن من قطره ای اشک نریزید و بیائید اشکهایتان را برای اهل بیت و سالار شهیدان جاری کنید . صبرتان چون ایوب دعایتان چون نوح و — چون یعقوب و قیامتتان چون حسین باد و بار دیگر از شما خالصانه حلالیت طلبیده و وصیت دوم را نثار همسر با وفا و قدردانم کرده که از شرمندگی ایشان جز همین را گفته که انشاالله ، اجرت با فاطمه زهرا و زینب کبری (س) باشد ، و از ایشان خالصانه خواسته که فرزندانم حمزه و ابوذر را در امر تعلیم و تربیت به دقت کوشیده و آنان را همچون پدر که فرزندان را چون نگین در دست پرورش دهید . وصیت بعدی من خدمت برادرانم که مرا حلال کنید و شما را توصیه می کنم به اطاعت از قرآن و اسلام و سخنان گهربار حضرت امام زندگیتان را ساده نگه دارید و امامان را سیره و روش قرار دهید به پدر و مادر و اطاعت از آنها سفارش می نمایم وصیت من به خواهران دلسوزم که همیشه و همه جا در زندگی چند روزه ام مرا تنها نگذاشته و از آنها خالصانه حلالیت طلبیده و سفارش می کنم . شما را به حجاب و الگو قرار دادن حضرت زینب (س) چه در مصیبت برادر و فرزندان و چه در حجاب پوشیدن و قائل شدن یک زن وصایای من به تمام اقوام و خویشان و همسایگان و خصوصاً مردم خوب و عزیز روستا که مرا حلال کنند به بزرگواری خود مرا ببخشند و از همگی شما التماس دعا دارم

کوچک همگی شما اکبر رضا نیا

خاطرات

ویژگیهای شهید اکبر رضانیا

از دوران پیش از تولد او چیزی به یاد ندارم ولی همیشه از خداوند می خواستم که نوزادم سالم باشد تا اینکه خداوند پس از نه ماه فرزند سالمی به ما عطا کرد هنگام تولد او مصادف با ایام خاصی نبود با توجه به عشق و علاقه پدرش به حضرت ابوالفضل العباس (ع) نام او را عباس صدا می زدیم او از همان کودکی به دنبال مسائل مذهبی بود و به آن علاقه داشت وی از کودکی بسیار فعال و پر جنب و جوش بود او قبل از شش سالگی که به مدرسه برود عشق خود را نسبت به درس خواندن نشان می داد ولی وضعیت زندگی ما آنگونه نبود که بتوانیم اسباب رفتن مدرسه او را فراهم کنیم ولی خود کار می کرد و هزینه تحصیل خود را تهیه می نمود و همراه با آن تکالیف خود را به موقع انجام می داد رفتارش با ما خصوصاً مادرش بسیار خوب بود. منش و طبع بزرگوارانه ای داشت به همه احترام می گذاشت اخلاق و رفتارش با همه خوب بود در دوران نوجوانی و جوانی مانند یک انسان بزرگ و کامل رفتار می کرد در کارهای کشاورزی و کارگری به پدرش کمک می کرد شهید تا سال دوم دبیرستان درس خواند ولی با شروع جنگ تحمیلی به جبهه شتافت و از این تاریخ به بعد دیگر نتوانست ادامه تحصیل دهد او بیشتر اوقات به کار و کشاورزی مشغول بود و وقتی که فراغتی می یافت از دوستان و خویشان سرکشی می نمود و از حال آنان جويا می شد نمازش را بیشتر به جماعت و در مسجد به جا می آورد او عاشق مجالس مذهبی بود و خصوصاً به مصائبی که بر امام حسین (ع) گذشته بود غصه می خورد که چرا ما در زمان امام حسین (ع) نبوده ایم که در رکاب او به شهادت برسیم. او در جوانی با افکار حضرت امام آشنا شد و علاقه خاصی به او داشت در مدرسه سخنرانیها و اعلامیه های او را جمع آوری می کرد و به محل می آورد می کرد و به محل می آورد از این طریق مردم را با افکار امام آشنا می ساخت. در راهپیمائیها همیشه فعال بود خصوصاً راهپیمائیهایی که در محل بر علیه عوامل دست نشانده و معلوم الحال کدخدایان محلی. بارها او را تهدید به مرگ کرده بودند. او از احزاب سیاسی نفرت داشت و فقط پیروی از ولایت را در دستور کار خود قرار داده بود او با شروع جنگ تحمیلی آمادگی خود را جهت حضور در جبهه اعلام کرد و دفاع از میهن و انقلاب را وظیفه شرعی هر کسی می دانست زمانیکه رزمندگان اسلام در جبهه ها پیروز می شدند و رادیو و تلویزیون مارش حمله می نواختند او سر از پا نمی شناخت و دوست می داشت که در جبهه می بود و همراه دیگر رزمندگان به آنان یاری می رساند در انجام فرائض دینی بسیار کوشا بود در نماز جمعه و جماعت شرکت می کرد و هر چیزی را به موقع انجام می داد حضور او در دعاها توسل و کمیل مسجد بسیار چشمگیر بود ارادت خاصی به ائمه خصوصاً امام حسین(ع) داشت شبهای قدر تا صبح بیدار بود به راز و نیاز با خدا می پرداخت نسبت به رعایت حق الناس بسیار دقیق بود و به لحاظ دارا بودن همین ویژگیها

مورد احترام مردم بود او از خانواده های شهدا دیدن می کرد و در راه رفع مشکلات آنان از هیچ کوششی دریغ نمی کرد از زمانیکه جنگ عراق علیه ایران شروع شده بود آرزو داشت که به جبهه برود و علیه دشمنان انقلاب و اسلام بجنگد و از ما می خواست که مانع رفتن او نشویم او در سن چهارده سالگی برای اولین بار به جبهه رفت و قبل از اینکه به جبهه برود در بسیج خدمت می کرد و در پشت جبهه به جمع آوری ککهای مردم برای فرستادن برای رزمندگان شب و روز فعالیت می کرد او وقتی که در جبهه مجروح شده بود وی را به بیمارستانهای شیراز و اصفهان منتقل کرده بودند خیلی ناراحتی می کرد که هرچه زودتر بهبود یابد تا به کمک و یاری همرزمانش بشتابد زمانیکه می خواست به جبهه برود حال و هوای دیگری داشت مانند یاران امام حسین (ع) سر از پا نمی شناخت و برای اولین بار که جبهه رفته بود به شهادت رسید و از طریق برادرش از شهادت او اطلاع یافتیم از اینکه فرزند ما در راه اسلام به شهادت رسیده است خوشحال شدیم که امانت خدا را به او باز گردانیدیم و در تشییع جنازه ی او مردم بسیاری شرکت کردند چون شهید متعلق به ما نیست او از خداست و مردم هم برای تبرک شرکت می کنند او سه روز بعد از اینکه شهید شده بود در برازجان تشییع و تا روستا نظر آقا به خاک سپرده شد. بدن او سالم بود و همه اعضای بدنش پیدا شده بود و از اینکه خانواده شهید هستیم بسیار خوشحالیم چون قسمت کوچکی از

دین خود را نسبت به امام و انقلاب ادا کرده ایم از زمانیکه او به شهادت رسیده است از نظر ما پنهان نیست یاد و خاطره اش همیشه زنده است و مسئولین هم باید با زنده نگهداشتن یاد و خاطره شهدا فرهنگ شهادت را در بین جامعه گسترش دهند تا مردم با رشادتهای آنان آشنا شوند .

قطعه ای در رثای شهید رضانیا

کجائید ای شهیدان خدایی بلا جوین دشت کربلایی کجائید ای سبک بالان
عاشق پرنده تر ز مرغان هوایی

ای شهید خوشا به حالت که در ایام جوانی بار سفر بستی و به دیار عاشقان حسینی شتافتی خوشا به حالت که با توسل به درگاه حق توانستی شربت شهد شهادت را نوش جان کنی و به درجه رفیع شهادت نائل گردی . ای شهید والا مقام تو به آرزویت رسیدی ولی ما خاکیان از مقامی که نصیب تو شد غبطه می خوریم درود بر تو بادای شیر مرد اسلام . درود بر تو بادای دلاور مرد روی زمین و درود بر تو و همه بسیجیان قهرمان ایران که با حضور به موقع خود در جبهه ها از انقلاب و اسلام و امام خود دفاع کردند . و درود بر تو آرزویت شهادت بود و به آن رسیدی .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران